

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۲ - ۱۵۵

## بررسی مراتب انواع و تحقق صلح از دیدگاه بهائیت

- ۱ علی خلجی
- ۲ امیر رضا خلیلی
- ۳ سید احمد دارستانی
- ۴ سید محمد حسینی

### چکیده

صلح یکی از موضوعات مهمی است که همه فرق و ادیان نسبت به آن توجه جدی دارند و تلاش می‌کنند تا تصویر روشنی از آن ارائه نمایند. بهائیت از جمله فرقه‌هایی است که تلاش زیادی دارد تا خود را پیش‌تاز ارائه صلح و همزیستی مسالمت آمیز در جهان نشان دهد. پرسش اصلی در این مقاله این است که مفهوم و مراتب و انواع صلح در متون بهائیان چیست؟ هدف از انجام این پژوهش نشان دادن مراتب و ویژگی‌های صلح با استفاده از منابع مکتوب بهائیان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در متون بهائیان چهار اصطلاح صلح مطرح شده است که عبارتند از صلح عمومی، صلح اصغر، صلح اکبر و صلح اعظم. این اصطلاحات ویژگی‌های دقیقی ندارند و برای سه اصطلاح نخست، ویژگی همسانی ذکر شده و صلح اعظم نیز زمانی است که تمام انسان‌ها تعالیم بهائی را پذیرفته و بهائی شوند. تصویر صلح از سوی بهائیان عمق علمی ندارد و صرفاً چند توصیه ساده است و نمی‌توان برخلاف آنچه آنها معتقدند آن را به عنوان نجات‌دهنده بشر و معارفی از سوی خداوند دانست. ماهیت این مقاله علمی توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

### واژگان کلیدی

صلح، بهائیت، تعالیم صلح عمومی، صلح اصغر، صلح اکبر، صلح اعظم.

۱. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: ali.khalaji110@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فرق شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: amirkhalili1353@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: Ahmaddarestani110@gmail.com

۴. استاد یار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: sm.hosseini@urd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۹/۲۴

## طرح مسأله

صلح از جمله ضرورت‌های مهم بشر است که ادیان و مکاتب فلسفی، تلاش زیادی برای تبیین و چگونگی تحقق آن به عنوان یک نیاز اجتماعی در جهان داشته‌اند. تعریف و قلمرو مفهومی صلح، تبیین مبانی و اصول و ویژگی‌ها و همچنین زمینه‌های تحقق آن از جمله مواردی است که هر نظریه صلحی را اعم از آنهایی که ریشه در ادیان آسمانی دارند و چه نظریاتی که بن‌مایه‌ای عقلانی و فلسفی دارند و حتی فرقه‌های ساختگی، می‌بایست آن را بیان کنند. بدون تبیین هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و حتی روش‌شناسی در نظریات صلح نمی‌توان از آن به عنوان نظریه‌ای مستعد برای رفع نزاعات و جنگ بهره گرفت. چنانچه نظریه‌ای فاقد مبنای محکم علمی باشد چیزی در حد کلی باقی و نهایتاً توصیه‌های ارشادی است و دیگر نمی‌توان از آن امید اصلاح و تغییر در جامعه را داشت.

از جمله فرقه‌هایی که ادعای دیانت جدید داشته و خود را پیام آور صلح نیز می‌داند، فرقه بهائیت است. این فرقه مدعی تحقق صلح در جهان با برپائی و تأسیس محکمه کبرائی در عالم است که باید از طرف دولت‌های بزرگ تقویت و پشتیبانی گردد زیرا اموری که مورد اختلاف دول و ملل است در آن محکمه باید حل و فصل شود تا کار به جنگ و جدال نیانجامد و جهان به ماتم نوجوانان خود دچار نشود. در این حالت، صلح عمومی تحقق یابد. (اشرف، بی تا، ص ۳۴) پس اختلافات در جهان زمانی رفع خواهد شد که این محکمه کبری تشکیل شود. عباس افندی از رهبران بهائی می‌گوید: «تا صلح عمومی بلند نگردد و محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به الاختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد.» (همان).

از نظر بهائیان، صلح یک فریضه دینی و حتمی الوقوع است و نمی‌توان آن را با یک مسأله عادی یکسان دانست. عبدالبهاء در یکی از سخنرانی‌های خود در آمریکا می‌گوید: «این مسأله صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فریضه دینی است نه انجمن مشورت هیئت ملت و دولتی که معلل به اغراض باشد و یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض قطعیه است حتمی الوقوع است» (زرقانی، بی تا، ص ۳۹۸) وی در ادامه، انکار

صلح را مترادف با کفر می‌داند. «(همانگونه که) انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر حضرت بهاء الله چنین است( همان) چنین تأکیدات سنگینی درباره صلح از سوی بهائیان در ظاهر نشان دهنده اهمیت این واژه پرسامد است و توجه هر پژوهش‌گری را در بدو امر به چگونگی مفهوم صلح از منظر این فرقه جلب می‌کند.

با مطالعه ادعاهای فوق پرسش‌های متعددی به ذهن می‌رسد که به طور طبیعی می‌بایست پاسخ آن در منابع اولیه بهائیان وجود داشته باشد. هر چند سوالات و ابهامات زیادی پیرامون ادعای صلح بهائیان وجود دارد اما در این مقاله تلاش می‌کنیم تا صرفاً ماهیت و تعریف صلح بهائیان مورد پرسش قرار گرفته و نقد گردد. افزون بر آن این پرسش مطرح می‌شود که سازوکار و مراتب تحقق صلح در عالم از نظر بهائیان چیست و چه مقدماتی برای برپائی صلح باید انجام داد؟ هدف از این پژوهش مشخص کردن بررسی و نقد تعریف دقیق صلح و روشن ساختن سازوکار تحقق آن در جهان با توجه به منابع دقیق بهائیان است.

بلحاظ نظری انجام این پژوهش از آنجا که مفهوم، اصول و بنیان‌های نظری صلح از مفاهیم مهم دنیای معاصر را در متون بهائیان مدعی دیانت جدید، بررسی می‌کند هم از منظر علم کلام و همچنین علوم سیاسی اهمیت دارد و از سوئی دیگر تبلیغات اغوا کننده بهائیان، بویژه در فضای مجازی و تأکید بیش از حد ایشان بر یگانه فرقه برقرار کننده صلح در جهان، موجب ضرورت انجام پژوهش حاضر شده است.

در بررسی پیشینه موضوع مقاله حاضر با پژوهش‌های اندکی مواجه می‌شویم از جمله مقاله عبدالبهاء، خلع سلاح و صلح جهانی، به قلم پیتیر اسمیت است که در آن گزارشی از رویکردهای عبدالبهاء به بحث خلع سلاح با توصیف سفرهای او به اروپا و آمریکاست که در انتهای مقاله اصول تحقق صلح را نیز از منظر عبدالبهاء به گونه‌ای مختصر بیان کرده است. کتاب بهاء الله و عصر جدید به قلم ج.ای. اسلمنت در فصل دهم نحت عنوان راه صلح به تبیین مفهوم صلح از منظر بهاء الله پرداخته است وی با بیان ریشه‌های جنگ مانند تعصبات مذهبی، تعصبات نژادی به راه حل‌های آن مانند اتحاد ملل و زبان عمومی اشاره کرده است. تمایز این مقاله با نوشته‌های فوق در نقد و بررسی صلح از

نگاه بهائیان است.

ماهیت این مقاله تحلیلی و توصیفی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای می‌باشد.

### مفهوم صلح

صلح واژه‌ای عربی است و به معنای سازش و توافق بعد از خصومت و نزاع است. «الصلح یختص بازاله النفاذ بین الناس» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹) طریحی نیز صلح را رفع نزاع بیان کرده است. «اراد بالصلح التراضی بین المتنازعیین» (طریحی، ۱۳۷۵ ج ۲، ص ۳۸۷) فراهیدی در العین می‌گوید: «الصُّلْحُ: تَصَالُحُ الْقَوْمِ بَيْنَهُمْ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۷) در لغت نامه‌های فارسی نیز صلح به معنای سازش و رفع نزاع ذکر شده است در لغت نامه دهخدا صلح آشتی، سلم و تراضی بین متنازعیین است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۰۲۵) در برخی از لغت نامه‌های فارسی به معنای دست کشیدن از جنگ با عقد قرارداد آمده است. (عمید، ۱۳۸۱، ۶۲۸) با توجه به معنای صلح در زبان عربی و فارسی می‌توان نتیجه گرفت این واژه در هر دو زبان به معنای رفع خصام و نزاع و آشتی است و به لحاظ لغوی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

افزون بر معنای لغوی صلح، صاحب نظران برای این مفهوم، تعاریف متعددی در کتب و فرهنگ نامه‌های سیاسی درج کرده‌اند. در فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صلح حالتی معرفی شده که هیچ جنگ و منازعه‌ای وجود ندارد. (جفری و جینالد، ۱۳۷۳، ص ۵۵) همچنین در تعریفی دیگر «صلح حالت آرامش داخلی در یک کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر، فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید» است. (آقا بخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۲) در فرهنگ نامه روابط بین الملل نیز تقریباً همین مفهوم بیان شده و چنین آمده است، منظور از صلح صرفاً فقدان مخاصمات فعال نیست، بلکه وجود «آرامش در نظام» است (بابائی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴)

### تحول در مفهوم صلح

امروزه در ادبیات صلح پژوهی در محافل آکادمیک از مفهوم صلح به عنوان فقدان جنگ بکار برده نمی‌شود و معنای آن در میان پژوهشگران صلح به لحاظ ماهوی دچار

تغییرات اساسی شده است. پیش از تشکیل جامعه ملل متحد به صلح در معنای سنتی آن نگریده می شد اما پس از جنگ جهانی اول و کشته شدن میلیون ها انسان و تأسیس سازمان هائی مانند جامعه ملل متحد در هشتم ژانویه ۱۹۱۸ با هدف تضمین متقابل استقلال و تمامیت ارضی کشورها، نظریه پردازان مباحث جدیدی را ارائه کرده و صلح به شکل عمیق تری در منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو انعکاس می یابد که سرآغاز عملی و جدی در تغییر مفهوم صلح در عرصه نظام بین الملل است.

در رویکرد جدید، صلح به سلبی یا منفی و صلح ایجابی یا مثبت تقسیم می شود. این تقسیم بندی و تعریف صلح که محصول مطالعات یوهان گالتونگ نظریه پرداز نروژی است، قلمرو مفهومی صلح را به چارچوب مفهومی مرتبط دیگری گسترده کرده که همان خشونت ساختاری (Galtung, 1969) است. توجه این مفهوم به زیر بنای شکل دهنده جنگ یعنی بی عدالتی اجتماعی است که حتی ممکن است به شکل خشن هم نباشد اما به عنوان تهدیدی برای صلح است. گالتونگ در برداشت خود از صلح، آن را به منزله ی نقطه ی مقابل خشونت تعریف می کند ولی تصور او از خشونت (و بنابراین صلح) به کاربرد مشهود زور میان انسان ها محدود نمی شود بلکه «هر چیز قابل اجتنابی که مانع خودشکوفایی انسان شود» را هم در بر می گیرد (گریفیتس، ۱۳۸۸، ص ۴۵۶) بر این اساس با توجه به چارچوب نظری گالتونگ، تعریف صلح به دو قسم تقسیم می شود که تفصیل آن به شرح زیر می باشد.

### صلح سلبی (منفی)

صلح منفی از معنای بسیطی برخوردار است و صرفاً عدم جنگ را در بر می گیرد. بر اساس این تعریف از صلح، هرگاه کشوری مورد تهدید، توسط به زور، یا اعمال خشونت و تجاوز قرار نگیرد، صلح تحقق یافته است. به بیان دیگر «صلح منفی، صلحی حداقلی است و بدون اینکه گام برداشتن در مسیر موانع ماهوی و ساختاری صلح میان انسان ها، ملت ها، فرهنگ ها، تمدن ها و دولت ها را تعقیب کند تنها و تنها بر حفظ وضع موجود نه صلح و نه جنگ تاکید می ورزد» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۲۲) در صلح منفی «مهم این است که ما شاهد درگیری فیزیکی و خشونت سازمان یافته جنگی نباشیم، اما این که عدم درگیری مزبور بر

پایه ای از حالت جنگی، دلهره و ترس از عواقب آن استوار باشد یا خیر، مسأله اصلی نیست» (افروغ، ۱۳۹۱، ص ۲) چنین معنایی نگاه سستی به صلح است.

### صلح ایجابی (مثبت)

این نگرش از صلح به معنای توجه به باورهای آشتی جویانه و مخالفت با خشونت سخت و نرم اجتماعی و فرهنگی در جامعه است. بر این اساس صلح «نه تنها ناظر بر جنبه های سخت منازعه یعنی رویارویی دولتها، ملتها و حتی انسانها است بلکه علل و بسترهای نرم افزاری (فرهنگی، تمدنی، دینی و فکری) را نیز در بر می گیرد. ناامنی، نبود عدالتی اجتماعی و نابرابری اقتصادی، از مهمترین علل برافکنی وضعیت صلح تلقی می گردد» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۲۲) پس مفهوم صلح ایجابی از وضعیت سخت و قابل مشهود به وضعیت نرم و مشهود تسری می یابد و به علل و ریشه های جنگ توجه جدی دارد.

عوامل متعددی رویکرد غالب در جهان امروز را به سمت صلح مثبت گرایش داده است. «ذات مشترک انسان ها، توجه به حرکت و جهت آفرینش، دگرگرایی فرهنگی، روحیه شکیبایی و گذشت، توجه به تفاوت ها و کثرت ها، همکاری متقابل مسئولیت پذیری و وحدت در عین کثرت، منطق فرهنگ گفتگو، روحیه پذیرش حرف نو، عدالت اجتماعی و رفع نیازمندی ها، دولت وحدت گرا، جهان نگر و عام نگر (مسئولیت پذیر جهانی) شناخت جدید وضعیت کنونی عالم و ضرورت گفتگوی ادیان از جمله عوامل مؤثر در نگاه فعالانه به مقوله صلح مثبت است» (افروغ، ۱۳۹۱، ص ۲)

با توجه به این برداشت از صلح، باور بر این است که مبارزه با جنگ و نفی آن، صرفاً صلح را به ارمغان نمی آورد، بلکه با ایجاد برابری اجتماعی و آزادی فردی و اجتناب از اعمال زور می توان به صلح واقعی دست یافت. چنین حالتی متوقف بر وضعیت حداقلی رفع نزاع و جنگ باقی نمی ماند بلکه «صلح مثبت مبتنی بر گذار از حداقل شرایط صلح به سمت حداکثرسازی وضعیت هائی است که در آن زندگی پایدار بشر در همه محیط های سیاسی، فرهنگی، تمدنی، جغرافیائی میسر گردد» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۲۲) پس بر اساس این مفهوم از صلح، علت وقوع جنگ باید بررسی شود و این گونه نیست که صرفاً با فقدان جنگ، صلح، استقرار یابد. ریشه های جنگ می تواند، عواملی چون فقر، گرسنگی، تبعیض،

نقض حقوق بشر، استبداد و ... باشد و با خشکاندن ریشه‌ها می‌توان به یقین از بروز جنگ جلوگیری کرد و صلح واقعی را مستقر نمود.

### صلح در متون بهائیان

بررسی متون بهائیان نشان می‌دهد که اولین بار حسنعلی نوری، معروف به بهاء الله، مبدع بهائیت در نامه هائی که به سران و رهبران کشورهای قدرتمند دنیا نوشته صلح را ذکر کرده است. این نامه‌ها که در میان بهائیان به سوره الملوک مشهور است، مجموعه‌ای از نامه هائی است که حسنعلی نوری به پادشاه فرانسه، عثمانی، روس، انگلستان، اتریش و رئیس جمهور امریکا و نمایندگان سیاسی دیگر کشورها ارسال نموده و در آن علاوه بر اینکه خود را پیام آور دین جدیدی می‌داند به توصیه‌ها و مباحث کلی از قبیل ظلم نکردن و کنار گذاشتن اختلافات را مطرح نموده است (ر.ک، بهاء الله، بی تا، الف) از جمله موضوعاتی که حسنعلی نوری در این نامه‌ها اشاره می‌کند، صلح است.

هر چند مفهوم صلح به شکل گسترده در منابع بهائی یعنی متونی که به حسنعلی نوری و فرزندش عبداله‌بهاء نسبت داده می‌شود، چندان به شکل گسترده و عمیقی بیان نشده و صرفاً در مواردی، آن هم کوتاه و بسیار کلی آمده اما بهائیان بر آن تأکید ویژه‌ای دارند و با همین اشارات مختصر، بهائیت را مبدع صلح در جهان معرفی می‌کنند و آن را جزو تعالیم دوازده گانه بهائیت منظور کرده‌اند. برای مشخص شدن صحت چنین مدعائی که بر روی آن تبلیغات زیادی نیز در رسانه‌های بهائی می‌شود، می‌بایست به متون اصلی بهائی مراجعه و دقیقاً مفهوم و قلمرو صلح را واکاوی نمود. در ادامه به تقسیم بندی صلح و نیز مفهوم آن با توجه به منابع اصلی بهائیان خواهیم پرداخت.

### عوامل تحقق صلح

جنگ از پدیده هائی است که همواره موجب کشته شدن انسان‌های بسیار و هتک عرض و آبرو و نوامیس و نهایتاً فروپاشی بسیاری از جوامع شده و یک مساله جهانی تلقی می‌شود که هر مکتبی می‌بایست در نظام فکری خود برای آن راه حلی داشته باشد. در اینکه آیا چنین نظام منسجم فکری در بهائیت وجود دارد یا خیر در ابتدا می‌بایست به ماهیت صلح و عوامل و زمینه‌های تحقق صلح توجه کرده و آن را مورد بررسی قرار داد با

توجه به متون بهائی «ماهیت صلح از نظر بهائیت امری عظیم است» (عبدالبهاء، ۱۹۷۹، ص ۲۸۶) که باید در میان ملل ایجاد شود. بر این اساس بشر باید برای تحقق آن همت گمارد. زیرا «هر یوم شدت بلا زیاد می شود تا آنکه بالاخره آنچه از لسان عظمت [یعنی بهاء الله] در مراتب صلح نازل شده بآن متمسک شوند و بآن عمل نمایند» (بهاء الله، ۲۰۰۶، ج ۷، ص ۱۲۵) با توجه به این معنا به جهت شدت بلا و جنگ مردم باید به مراتب صلحی که بهاء الله مطرح می کند عمل نمایند.

از نظر بهائیان برای ایجاد زمینه های صلح می بایست اجتماع انسانی صلح و سلام صورت گیرد و در این صورت باید جنگ را کنار بگذارند به بیان دیگر اولین اقدام این است که «باید صلح و سلام بین افراد انسانی تأسیس شود تا منتهی بصلح عمومی گردد» (عبدالبهاء، ۱۹۷۹، ص ۲۳۸) پس برای رسیدن به چنین وضعیتی باید بین بشر نوعی اتحاد ایجاد شود بر این اساس تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند، هیچ امر عظیمی تحقق نیابد، حال، صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد (همان، ۲۸۶) به نظر می رسد ارائه چنین راه حل ساده ای نیاز به نظریه پردازی پیچیده ای ندارد. به طور طبیعی اگر همه افراد جنگ را کنار بگذارند سبب بوجود آمده صلح خواهد بود. با توجه به اینکه بهائیان فرقه خود را دین می خوانند و ایجاد صلح را به بهاء الله احاله می کنند پس دین از نگاه آنها معنای ویژه ای می یابد. آنها دین را موجب چنین صلح و سلامی دانسته و معتقدند دین بزرگترین قوه ایست که قادر است افکار و قلوب را بهم نزدیک کند و ملل و اقوام و نژادها و مذاهب مختلف دنیا را در پرتو اتحادی ابدی تلفیق و ترکیب نماید. (دیانت بهائی باختصار، ص ۱۰) از سوئی دیگر صلح بواسطه قوای مادی قابل تحقق نیست «وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوسیله قوای مادیه ترویج نشود، بواسطه قوای سیاسی تأسیس نگردد. چه که فوائد سیاسی ملل مختلفه است.» (عبدالبهاء، ۱۳۰۰، ج ۲، ص ۱۷-۱۸) همچنین عبدالبهاء در جایی دیگر می گوید: «صلح جوئی ما منبث از افکار نیست بلکه امریست اعتقادی دینی و از جمله اساس ابدیه الهی» (عبدالبهاء، ۱۲۹۰، لوح لاهه) با توجه به این عبارات برجستگی و نقش دین در تحقق صلح در جهان از نگاه بهائیان مشخص می شود.



پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که اساسا کدام دین می تواند چنین صلحی را فراهم نماید؟ آیا همه ادیان می توانند این مهم را به سرانجام رسانند و یا اینکه دین از نظر بهائیان یک دین خاصی است؟ با مطالعه و بررسی متون بهائی چنین بدست می آید که منظور از بهائیان از دین پیام آور صلح، فقط بهائیت است و ادیانی مانند اسلام و مسیحیت و یهود قادر به برقراری صلح نیستند. در یکی از کتب بهائیان آمده است: بهائیان بر این اعتقاد هستند که تمهیدات برای آخرت و راه رسیدن به آن آینده معاد شناختی در متون بهائی مشخص تر و مشروح تر از متون عهد عتیق و عهد جدید آمده است و این عمدتا بدین خاطر است که در متون بهائی از پارلمان جهانی، محکمه کبری و یا قوه مجریه جهانی نام برده شده و به شکل روشنی مقدر است که وعده های صلح که در طول هزاران سال مذاهب مختلف به آن معتقد بودند در دوره بهاء الله به تحقق پیوند (دوشفر و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۳۶۷) از نظر ایشان اشاره به اصطلاحاتی مانند پارلمان جهانی و محکمه کبری در کتب مقدس بهائیان دلیل محکمی بر آن است که بهائیت صالح تر از سایر ادیان برای تحقق صلح در جهان می باشد. و بدیهی است که کتب مقدس سایر ادیان تنها موضوعاتی کلی را به شکل مبهم بیان کرده که قادر به تحقق صلح در جهان نمی باشند.

نکته دیگری که بهائیان را بر آن داشته تا ادعای خویش مبنی بر انحصار آموزه های بهائی در تحقق صلح در جهان را مطرح کنند، پیش بینی رخ دادهای آینده است. آنها معتقدند: «پیش نیاز اساسی برای اجرای صلح بهائیان آگاهی فزاینده این نکته است که تمام تبار انسان مواجه با سرنوشت مشترک است و در نتیجه انسان باید حداقل در مسائل عمده قصد کاری هماهنگ را داشته باشد (همان) با توجه به این ضرورت جهانی اما کتب مقدس نمی توانند یک نمونه قطعی از پیش بینی رخدادهای آینده ارائه نمایند. (همان، ۳۷۰) اما از آنجا که بهائیت توانسته آینده را پیش بینی نماید و ارزش هائی از قبیل رفع انواع تبعیضات نژادی، ملی، طبقاتی، دینی یا جنسی، حل اختلافات با استفاده از وسائل صلح آمیز، رعایت حق همه افراد نسبت به امکانات آموزش و پرورش و دست یابی به پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی را بیاورد می تواند تمهیدات لازم را برای صلح ایجاد نماید.

از نظر بهائیان صلح باید با موافقت همه دول و ملل با مجموعه ای از قرار دادهایی

وضع شود که اصول آن ناظر و حاکم بر روابط و حقوق بین الملل باشد این قرار داده‌ها می‌تواند مسائلی از قبیل خلع سلاح جهانی، عقد و پیمان در خصوص مرزهای ملی و حراست از آن و تأسیس یک نظام امنیت جمعی، جهت تضمین رعایت کامل این معاهدات بین المللی بدون ادنی تجاوز و تخطی از آنها (همان) باشد. افزون بر آن بهائیان معتقدند که برای تأمین صلح می‌بایست چهار چوبی سازمانی ایجاد شود. زیرا صلح فرایندی پویا است که شرایط و ساختار آن به تدریج تکوین و تکامل می‌یابد و در کمال قوت تأسیس خواهد شد به نظر بهائیان متون مقدس آنها الگویی را مجسم می‌کند که متضمن تفکیک قوا در سطح بین المللی است. قوه مجریه و مقننه و قضائیه باید توسط مدیریت اجرایی جهانی، پارلمانی جهانی و محکمه‌ای بین المللی عمل کنند. (همان، ۳۷۳).

در یک جمع بندی می‌توان درباره ادعای تحقق صلح بهائیان چنین گفت که اساساً بهائیت زمینه صلح را در اتحاد و سلم مردم می‌بیند و تحقق صلح را در موافقت حاکمان و دولت‌ها می‌داند که در یک جا جمع شوند و محکمه کبری را تشکیل داده و توافقاتی با هم امضا کرده و سپس صلح ایجاد شود. این فرایند بوسیله دین انجام می‌شود اما این دین فقط بهائیت است زیرا توانسته پیش بینی کند و از متون آن چنین بر می‌آید. آنچه از این ادعا بر می‌آید توصیف ابتدائی از تحقق صلح در جهان معاصر است اما هرگز این توصیف نمی‌تواند راه حلی برای برون رفت بشر از جنگ‌های خود کرده خویش باشد زیرا جامعه جهانی به شدت در منافع چند لایه قدرت‌های بزرگ تنیده شده و اکثر جنگ‌ها و خشونت‌های جهان امروز نیز توسط آنها ایجاد می‌شود پس چگونه می‌توان به یک نگاه ساده اندیشانه تصور نمود که قدرت‌ها از منافع خویش گذشته و در یک محکمه کبری جمع شده و صلح نمایند؟ با بررسی متون فوق می‌توان دریافت که بهائیان نتوانسته‌اند به ریشه‌های اصلی و بنیان‌های نظری کلانی که موجبات جنگ را فراهم می‌آورند اشاره نمایند و سطح تحلیل خویش را فقط در دولت‌ها در روابط بین الملل می‌بینند. از نظر آنها قدرت‌ها نقش کلیدی می‌یابند و صلح بوسیله آنها محقق می‌شود این در حالی است که در نظام بین الملل این قدرت‌های بزرگ و منافع آنهاست که دلیل اصلی بوجود آمدن خشونت و جنگ در دنیاست.

## مراحل و انواع صلح

با مطالعه مجموع مطالب صلح در آثار بهائیان با یک فرایندی از چگونگی تحقق صلح در جامعه مواجه می شویم که حکایت از مراتب صلح در جامعه دارد. هر یک از این مراحل در زمان های خاصی قابل تحقق است و البته برخی از اصطلاحات آن مانند صلح اصغر و صلح عمومی در یک مرحله قرار می گیرد و اساساً تفاوت چندانی ندارد. به نظر می رسد صلح در بهائیت سه مرحله داشته باشد. مرحله اول صلح ابتدائی و یا صلح اصغر است که بشر برای ایجاد جهانی امن و سلام می بایست این صلح را حاکم نماید با توجه به واژه صلح عمومی و بیان ویژگی های آن می توان صلح عمومی را در مرحله صلح اصغر قرار داد. پس از آن صلح اکبر است که مرحله گسترده تر و عمیق است و مرحله آخر صلح اعظم است که در ادامه به ویژگی های هر یک اشاره خواهیم نمود.

### صلح اصغر

با توجه به مباحثی که درباره صلح در متون بهائی بیان شده اولین مرتبه صلح که به عنوان مقدمه برای دیگر مراتب صلح بیان می شود، صلح اصغر است. مرتبه صلح اصغر ناظر بر مصالح سیاسی و وضعیت موجود است و به عنوان راه حلی است که کشورها با تشکیل سازمانی خود را از جنگ می رهانند. بهاء الله درباره صلح اصغر که مهمترین اظهار نظر درباره صلح اصغر در متون بهائی است عبارات مبهمی را بیان کرده و در لوحی به ملکه ویکتوریا چنین می نویسد: «لَمَّا نَبَذْتُمْ الصُّلْحَ الْأَكْبَرَ عَنْ وِرَائِكُمْ تَمَسَّكُوا بِهَذَا الصُّلْحِ الْأَصْغَرِ لَعَلَّ بِهِ تُصْلِحُ أُمُورَكُمْ وَ الْآدِينَ فِي ظِلِّكُمْ عَلَى قَدَرٍ. يَا مَعْشَرَ الْأَمْرِيْنَ أَنْ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ إِذَا لَا تَحْتَا جُونَ بِكَتْرَةِ الْعَسَاكِرِ وَ مَهْمَاتِهِمْ إِلَّا عَلَى قَدَرٍ تَحْفَظُونَ بِه مَمَالِكِكُمْ وَ بِلْدَانِكُمْ. إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْعُوا مَا نُصِخْتُمْ بِه مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ آمِينٍ. أَنْ أَتَّجِدُوا يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ بِه تَسْكُنْ أَرْيَاحَ الْإِخْتِلَافِ بَيْنَكُمْ وَ تَسْتَرِيحُ الرِّعِيَّةَ وَ مَنْ حَوْلَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. إِنْ قَامَ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى الْآخِرِ قَوْمُوا عَلَيْهِ. إِنْ هَذَا إِلَّا عَدْلٌ مُبِينٌ. كَذَلِكَ وَصَّيْنَاكُمْ فِي اللُّوحِ الَّذِي أَرْسَلْنَاهُ مِنْ قَبْلُ تِلْكَ مَرَّةً أُخْرَى. أَنْ أَتَّبِعُوا مَا نُزِّلَ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمٍ» (بهاء الله، بی تا، ص: ۱۳۸-۱۳۹)

در عبارت فوق که خطاب به یکی از قدرت های بزرگ آن زمان است چند نکته بیان شده است. اول اینکه صلح اکبر را اخذ کنید و اگر نتوانستید صلح اصغر را در میان خویش برقرار سازید این صلح تا اندازه ای و نه به صورت کلی در اصلاح امور تأثیر گذار است.

دو آنکه توصیه به آشتی و صلح بین حکمرانان و سران کشورها شده است و این کار موجب کاهش هزینه های جنگی مانند تجهیز لشکر و خرید سلاح خواهد شد. سومین نکته ای که حسینعلی نوری در این نامه بیان می کند، اتحاد حکمرانان با یکدیگر است از نظر وی این کار موجب فروکش کردن اختلافات شده و مردم نیز در آسودگی خواهند بود.

هر چند که توضیح زیادی درباره مفهوم صلح اصغر در عبارت فوق داده نمی شود اما چنین فهمیده می شود که صلح اصغر همان برقراری آتش بس و فقدان جنگ میان کشورهاست. در کتاب آئین بهائی نیز بر این نکته تأکید شده است که «بهائیان معتقدند که به سبب بیم از عواقب جنگ و کشتار، سرانجام زمامداران عالم گرد هم آمده صلح را بنا نهند. بهائیان این صلح را «صلح اصغر» نامند ما اکنون در آستانه این رستاخیز بزرگ ایستاده ایم» (ثابتی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۰) این نوع از صلح در زمانی است که صرفاً جنگ نباشد و بر اساس مصالح، معاهدات و توافقات سیاسی صورت گیرد و همانگونه که در مفهوم شناسی در صفحات پیشین بیان شد، بدان صلح سلبی گویند. البته برخی دیگر از نویسندگان بهائی مانند علی نخجوانی این مساله را به سازمان ملل گره زده می گویند: «این پدیده عبارت از رسیدن به مرحله رشد سازمان ملل متحد کنونی خواهد بود که در نتیجه شدت و حدت مصائب و صدمات وارده بر دول و ملل عالم و دگرگونی اوضاع جهان بوجود خواهد آمد. و جمیع حکومت‌های عالم داوطلبانه، و اگر لازم باشد بالاجبار، در ظل این وحدت سیاسی قرار خواهند گرفت، زیرا ملاحظه می نمایند که جز تشکیل یک حکومت رسمی جهانی چاره دیگر وجود ندارد» (نخجوانی، بی تا، ص ۱۸۰)

با دقت در آنچه که بهاء الله درباره صلح اصغر بیان کرده و نیز توضیحانی که نخجوانی می دهد؛ نمی توان این صلح اصغر را که حداکثر توافق بین کشورها و اتحاد میان آنهاست، امری ویژه و مبتنی بر یک نظریه دینی و وحی از آسمان دانست و همانطور که از ظاهر عبارات پیداست توصیه ای کاملاً عادی و خیرخواهانه است و حتی به لحاظ پیچیدگی جوامع نمی توان از آن به عنوان یک راه حل در نظام بین الملل یاد نمود.

شوقی افندی هم که پس از مرگ عبدالبهاء جانشین او شده بود، درباره صلح اصغر

می نویسد: «حضرت ولی امرالله به ما فرمودند که دو جریان عظیم در عالم انسانی در حال فعالیت هستند یکی نقشه عظیم الهی که در پیشروی خود ایجاد تلاطم و آشوب می کند و در کل عالم انسانی در حال فعالیت است. موانع وحدت جهانی را در هم می شکند و نوع بشر را در آتش آلام و تجارب، در هیأتی واحد متحد می سازد. این جریان در میقات معین الهی، موجد صلح اصغر، یعنی اتحاد سیاسی عالم خواهد بود» (فتح اعظم، ۲۰۰۶، ص ۳۳-۳۴) او در جای دیگری اضافه می کند: «حکومت های ملی که هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلای جهانی ایجاد شود که در ظل آن تمام ملل به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرف نظر نمایند.» (همان) شوقی افندی دومین جریان عظیم را چنین توصیف می کند «جریان ثانی که وظیفه دمیدن دم حیات در این هیأت متحد - ایجاد وحدت و روحانیت حقیقی در صلح اعظم - است، به عهده بهائیان است که آگاهانه با رهنمودهای تفصیلی و هدایات مداوم و مستمر الهی، برای بر پا کردن ملکوت الهی بر وجه ارض، در حال بذل مجهوداتند.» (همان) بنا بر این گفته شوقی افندی، صلح اصغر بر عهده قدرت های بزرگ دنیاست و زمانی که آنها جمع شدند و متحد شدند آنگاه دومین جریان عظیم ایجاد شده و دنیای متحد مشمول هدایت های بهائیان خواهد شد.

چنین اصطلاح سازی برای صلح عموماً از آنجا ناشی می شود که قدرت های بزرگ در پی جنگ جهانی اول متوجه شدند که یک امنیت جهانی باید مد نظر قرار گیرد از این رو به تشکیل سازمان ملل و شورای امنیت اقدام نموده که با این کار بتوانند صلح را در جهان محقق سازند. اما چنین صلحی به خاطر عدم اتحاد سیاسی و نیز زیاده خواهی های دولت های بزرگ واقع نشد. بهائیان نیز تشکیل سازمان ملل را تحسین کرده و معتقدند که اگر همین اجماع مختصر و اتحاد کم رنگ هم نبود وضعیت از این هم خراب تر می شد. با توجه به این تحولات در نظام بین الملل است که بهائیان موضوع صلح اصغر و یا صلح کمتر را راه حل اولیه معرفی می کنند. «با توجه به این محدودیت ها نتیجه کمتر یا اصغر

آن را می‌توان کاملاً احساس نمود که یقیناً بدون چنین مؤسسه‌ای در سازمان ملل متحد، یعنی شورای امنیت، شرایط امنیتی جهانی براتب و خیم تر از شرایط امروزه می‌بود. از جهتی دیگر می‌توان بدون هیچ سؤالی مشاهده نمود که شورای امنیت تا حدی که تا امروز تکامل یافته به موفقیت‌هایی دست یافته و قطعاً در آینده به جهانی مشترک المرام دست خواهد یافت» (عبدالبهاء ۱۹۷۹، ص ۳۴) از همین روست که عبدالبهاء می‌گوید: «آتش جنگ بنشانید و علم صلح بلند نمائید. وحدت عالم انسانی ترویج دهید و دین را وسیله محبت و مودت به جمیع بشر شمردید» (همان)

### صلح عمومی

واژه پرسامد دیگری که بهائیان از آن استفاده بسیاری کرده و در تعالیم دوازده گانه نیز آن را درج کرده اند، اصطلاح صلح عمومی است. «از جمله تعالیم، اعلان صلح عمومی بود کسانی که پیروی کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب در نهایت محبت اجتماع نمودند» (عبدالبهاء ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۰۲) از نظر ایشان در جوامع انسانی بزرگ تر از آن نیست. «الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست» (همان، ص ۲۸۶) صلح عمومی باید به نفوذ کلمه الله حاصل شود و اساساً بدون آن امکان ایجاد صلح وجود ندارد. عبدالبهاء نیز در نامه‌ای به کمیته اجرائیه هیئت مرکزی برای اجرای صلح دائمی در مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹ می‌نویسد: «تأسیس صلح جز بنفوذ کلمه الله حاصل نگردد وقتی انجمنی تشکیل شود از جمیع دول و ملل در تحت نفوذ کلمه الله آن وقت صلح عمومی تشکیل شود و بدون آن مستحیل» (همان، ص ۲۲۷)

این صلح نیز مانند صلح اصغر موقت است و صلح پایدار نیست. عبدالبهاء در توضیحاتی که درباره صلح عمومی می‌دهد، خاطر نشان می‌سازد که این صلح ابدی نیست و موقت خواهد بود او می‌گوید: «حال یقین است که صلح موقت تشکیل گردد، ابدی نیست. جمیع دول و ملل از جنگ و مشقات سفر و مصارفات بی‌پایان و قتل نفوس و بی‌سر و سامانی نساء و کثرت ایتمام بستوه آمدند مجبور بر آنند که صلحی تشکیل کنند ولی این صلح ابدی نیست موقت است» (همان) بر این اساس تنها صلحی پایدار و دائمی خواهد بود که بر اساس اعتقادات بهائیان باشد: «امیدواریم که نفوذ کلمه الله صلحی

تأسیس نماید که الی الأبد باقی و برقرار ماند» (همان)

بهائیان آموزه های بهاء الله و عبدالبهاء را پیام آور صلح دائم در جهان می دانند. آنها بر این باورند که پیش از بهائیت هیچ دینی نتوانسته صلح عمومی را در جهان محقق نماید. صلح عمومی در ظهور حضرت مسیح نشد یعنی در میان ملل متعادیه متباغضه صلح و صلاح نشد و نزاع و جدال مندفع نگشت و آشتی و راستی حاصل نشد...» (عبدالبهاء، ۱۹۲۰، ج ۲، ص ۵۰) اما چنین نقصی از نظر بهائیان توسط جمال مبارک که بهاء الله باشد، جبران می شود و به جهانیان بابت آن بشارت می دهد: «بشارت می دهد که این در حق جمال مبارک به تمامه مطابق است حرفاً بحرف و همچنین در این دور بدیع جهان، جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید نزاع و جدال و قتال به صلح و راستی و آشتی مبدل خواهد گشت در بین طوائف و امم و شعوب و دول محبت و الفت حاصل شود و التیام و ارتباط محکم گردد عاقبت حرب به کلی ممنوع شود و چون احکام کتاب مقدس اجرا گردد منازعات و مجادلات در محکمه عمومیه دول و ملل به نهایت عدالت فیصل خواهد یافت و مشاکل متحدته حل خواهد گشت قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یابد و امم متعدده یک امت شود و روی زمین یک وطن و نوع انسان یک طائفه شود» (همان)

عبدالبهاء چنان توصیفات شاعرانه و رویائی درباره صلح عمومی بهائیت می دهد که موضوع از یک بحث جدی در حوزه سیاسی و اجتماعی بدل به یک بیانیه احساسی و عاطفی دل انگیز می شود که پر است از وعده هائی که تحقق آن به نظر می رسد که فقط در خیال و رویا محقق خواهد شد. بر این اساس باورهای بهائی اگر مورد قبول همه واقع شود: «ارتباط اقالیم و امتزاج و ائتلاف و التیام اقوام و طوائف به درجه ای رسد که نوع بشر حکم یک خاندان و یک دودمان یابد نور محبت آسمانی بدرخشد و ظلمات بغض و عداوت به قدر امکان زائل گردد صلح عمومی در قطب امکان خیمه برافرازد و شجره مبارک که حیات چنان نشو و نما نماید که بر شرق و غرب سایه افکند اقویا و ضعفا و اغنیا و فقرا و طوائف متنازعه و ملل متعادیه که مانند گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله هستند در نهایت محبت و ائتلاف و عدالت و انصاف باهم معامله نمایند» (همان)

در صلح عمومی نیز مانند صلح اصغر صلح بر محور قدرت های بزرگ محقق می گردد و آنها هستند که صلح را برقرار می سازند به همین جهت عبدالبهاء اظهار امیدواری می کند که آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی پرچمدار صلح در جهان گردد. او در سفر خود به آمریکا در حالی که از توسعه جلوه های مدنی آن بسیار ذوق زده شده آن کشور را محل سکونت ابرار می داند و می گوید: «قطعه امریک در نزد حق، میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار» وی همچنین درباره آنها می گوید: «امید است این ملت آزاد و عظیم اولین ملت و جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین المللی را بنیان نهد و وحدت نوع انسان را اعلان نماید، پرچم صلح عمومی برافرازد...» او این قدرت نوظهور را لایق پرچمداری صلح در جهان دانسته و می گوید: «فی الحقیقه ملت امریک را چنان لیاقت و شایستگی موجود که خیمه صلح عمومی را بر پا نماید و وحدت عالم انسانی را اعلام کند» (عبدالبهاء، ۱۳۰۰، ج ۱، ص ۳۳)

عبدالبهاء در حالی به قدرت آمریکا و پرچمداری صلح امیدوار است و این کشور و حاکمان آن را تبلیغ می کند که اساسا او هر گونه ورود و دخالت در سیاست را برای بهائیان ممنوع کرده و می گوید: «بهائیان به امور سیاسیه تعلقی ندارند ... کسی که صلح عمومی جوید و خدمت به عالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعه ای با دهقان و روستا نستیزد» (عبدالبهاء، ۱۳۰۰، ج ۲، ص ۹۰) این در حالی است که بهائیان نه تنها در زمان عبدالبهاء بلکه هم اکنون نیز جانبداری از آمریکا و همچنین انگلیس می نماید کشورهایی که خود همواره عامل بسیاری از جنگ های دنیا بوده اند و چگونه می توان چنین باور مقدس خویش که نباید در سیاست دخالت کنند را با رفتار کاملا سیاسی توجیه نمود؟ عبدالبهاء در حالی آشکارا قدرت های بزرگ را عامل تحقق صلح عمومی می داند که در بیانات خود در جایی دیگر اساسا صلح عمومی را با قوای مادی و سیاسی غیر قابل تحقق می داند و می گوید: «وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوسیله قوای بواسطه قوای مادیه ترویج نشود، بواسطه قوای سیاسیه تأسیس نگردد چه که قواعد سیاسیه ملل مختلف است» (عبدالبهاء، ۱۳۰۰، ج ۲، ص ۱۷-۱۸) آنگاه در جای دیگری صلح را ابتدا بین افراد انسانی آورده و سطح تحقق صلح عمومی را از دولت



ها و قدرت های بزرگ فرو کاسته و در حد افراد انسانی تنزل می دهد. او می گوید: «اول باید صلح و سلام بین افراد انسانی تأسیس شود تا منتهی بصلح عمومی گردد» (عبدالبهاء، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۳۸) و این تا بدانجا می رود که بدون اتحاد بین عقول بشری هرگز صلح عمومی محقق نمی گردد: «تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امریست عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد» (همان، ص ۲۸۶)

### صلح اکبر

از دیگر اصطلاحات صلح که در متون رهبران بهائی آمده، صلح اکبر است. بهاء الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا می نویسد: «لَمَّا نَبَذْتُمْ الصَّلْحَ الْأَكْبَرَ عَنْ وِرَائِكُمْ تَمَسَّكُوا بِهَذَا الصَّلْحِ الْأَصْغَرِ لَعَلَّ بِهِ تُصْلِحُ أُمُورُكُمْ وَ الْذِينَ فِي ظِلِّكُمْ عَلَى قَدَرٍ ...» (بهاء الله، بی تا، ص ۲۶۵) در عبارت فوق، بهاء الله از نوعی دیگر از صلح به نام صلح اکبر یاد می کند و آن را بالاتر از صلح اصغر می داند که به این معنا می باشد: «زمانی که صلح اکبر را پشت سر خود رها و ترک کردید به این صلح اصغر متمسک شوید که شاید بواسطه آن تا اندازه ای امورتان و امور آنان که در ظل شما پیدا می شود». از این متن فهمیده می شود که صلح اکبر گویا مهم تر است و حتما ویژگی های خاصی را باید دربر داشته باشد و صلح اصغر همان گونه که بیان گردید صلح کمتر است. در ادامه تلاش می کنیم تا ویژگی های صلح اکبر را از متون بهائی تبیین نماییم.

اما صلح اکبر را بهاء الله در لوح مقصود چنین توصیف کرده است: «سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار ... اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حق جل جلاله اند همت نمایند و بما ینتفع به من علی الارض قیام فرمایند، عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد ... لابد بر این است که مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند ... این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت» (همان) در این متن و در لابه لای عبارات شاعرانه حسنعلی نوری دو ویژگی برای صلح اکبر به چشم می خورد اول آنکه اتحاد و یگانگی و به نوعی جهان وطنی را جزو ویژگی های صلح اکبر قرار می دهد.

دوم تشکیل محکمه ای برای شورای رهبران کشورها به جهت به توافق رسیدن و اجرائی کردن صلح اکبر در پایان نیز آسایش دولت و رعیت را در صلح اکبر وعده می دهد.

چنین ویژگی های نه چندان برجسته ای از منظر بهائیان یکی از بشارت‌های حسینعلی بهاء است البته درباره صلح اکبر در جای دیگری هم سخن رانده است. مثلاً گفته: «اسّ اعظم که اداره خلق به آن مربوط و منوط آنکه اوّل باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود. این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله اسّ زحمت و مشقّت است» (همان، ص ۵۰) یا اینکه گفته است جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند ایشان‌اند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی از حقّ می طلبیم تأیید فرماید بر آنچه سبب آسایش عباد است (همان، ص ۷۳)

بهاء الله در لوح دیگری مجدداً بر صلح اکبر تأکید می کند: «لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند. و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند». البته بهاء الله بلافاصله فایده ای هم برای این کار بیان می کند و می گوید: «در این صورت عالم محتاج مهمات حریبه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم» (بهاء الله، ۱۳۳۹ق، ص ۸) یعنی صلح اکبر می تواند شما را از هزینه های گزاف نظامی مانند تهیه آتش افزار و سلاح و نیز هزینه نیروهای جنگی خلاص نماید و صرفاً در حد ضرورت هزینه نمائید. پرسشی که در اینجا ایجاد می شود این است که مگر در صلح اصغر این فایده بدست نمی آمد که حال نیاز به صلح اکبر باشد؟ اما برای شناخت بهتر صلح اکبر به نظر می رسد تامل بیشتری باید در کتاب های بهائیان به عنوان شارح ادعای بهاء الله داشت که در ادامه به شواهد دیگری نیز اشاره خواهیم کرد.

عبدالبهاء نیز که پس از مرگ حسینعلی نوری جانشین او شد در تبیین این موضوع می گوید: "ملوک یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند ... جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای

این عهد اعظم باشند ... اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد، شرطی از شروط را فسخ نماید؛ کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوّت بر تدمیر آن حکومت برخیزد» بر اساس این ویژگی، مجمعی متشکل از ملوک و سلاطین برای گفتگو درباره صلح لازم است: «لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند. (همان) و یا اینکه «عنایت الهی این روز فیروز را محقق فرموده وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صلح اکبر بدرخشد جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند» (عبدالبهاء، ۱۹۷۹ ج ۳، ص ۱۰۲) در عبارات فوق نیز همان ویژگی های ساده بازگو می شود و چندان امر برجسته ای که گره ای از کار بشر وا کند دیده نمی شود.

در کتاب های دیگر بهائیان نیز که به گونه ای توجیه گر چنین مطالبی است همان عبارات دیده می شود و چیز خاصی که رازی از بطن گفته های حسینعلی نوری بگشاید دیده نمی شود. از جمله می توان به کتاب ظهور جدید برای عصر جدید یاد کرد که درباره صلح اکبر می گوید: «بهاء الله از طرفی اهل عالم را به اتحاد و دوستی و محبت و جانفشانی در حق یکدیگر سفارش می فرمایند و از طرفی فرمانروایان را به صراحت هشدار میدهند که اگر به جنگ و دشمنی و مخالفت با یکدیگر ادامه دهند، حکومت و اقتدار آنان تباہ خواهد شد. حضرت بهاء الله صلح اکبر را علاج درد عالم میدانند و آن این است که مخالفت و دشمنی به کلی از میان ملتها و دولتها رخت برنهد و صلح و دوستی و محبت و نوع پرستی و مواسات و فداکاری و ایثار و جانفشانی و عشق فرمانروایی کند. بیگانگی نماند و ذکر اعیار نشود» (اسلمونت، ۱۹۸۸، ص ۶۶)

در کتاب نظم نوین بهائی که از کتب مورد توجه بهائیان است نویسنده به شکل روشن تری صلح اکبر را بیان می کند و می نویسد: «هر سازمانی که بخواهد با موازین کمتر از آنچه که در آئین بهائی نازل شده به کار پردازد یا با نمونه هائی به پیش رود که بر آثار حضرت بهاء الله انطباق نداشته باشد به جایی نمیرسد و فقط حدّ اکثر می تواند به "صلح اصغر دست یابد که حضرت بهاء الله در باره اش چنین فرمود: "لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الذین فی ظلمکم

علی قدر...» (فتح اعظم، ۲۰۰۶، ص ۱۱۱) در این بیان به خوبی مقصود اصلی بهائیان مطرح می‌شود و آن این است که زمانی بشر می‌تواند به صلح کامل و آرامش پایدار برسد که باورهای بهائیان را پذیرفته و در حقیقت بهائی شود. این نکته را علی نخجوانی به شکل واضح تری بیان کرده است او در جمع بندی تحلیل خود درباره صلح اکبر می‌گوید: «این صلح عبارت از نظمی است که حضرت بهاء‌الله تدبیر می‌فرمایند، زیرا در آن زمان مؤسّسات بین‌المللی بهائی در مقامی قرار خواهند داشت که بتوانند تصمیمات حکومت جهانی و جمیع متفرعاتش را هدایت نمایند و با روح تعالیم بهائی که مبتنی بر وحدت عالم انسانی است هماهنگی بخشند. (نخجوانی، بی تا، ص ۱۸۵)

### صلح اعظم

مرحله سوم صلح که بهائیان از آن یاد می‌کنند و در متون آنان آمده، صلح اعظم است. این مرحله از مراحل مهم صلح است که بیت العدل هم مکرر از آن در بیانیه‌های خویش یاد می‌کند. بیت العدل می‌گوید در این مرحله است که در نتیجه تحولات حاصله از نقشه کبیر الهی و ثمرات اجرای نقشه صغیر الهی... انوار صلح اعظم، جهان را منور خواهد نمود. (بیت العدل اعظم، پیام ۲۵ آپریل ۲۰۰۷) از نظر بهائیان، همه انبیاء الهی به انسان وعده صلح داده اند اما هرگز صلح محقق نشده و جوامع انسانی همواره درگیر جنگ خون ریزی بوده اند. با این حال در زمان معاصر و با ظهور ادعای بهائیان که تعالیم و باورهای خود را به عنوان یک دین ارائه کرده اند، زمینه‌های جنگ، متوقف و صلح اعظم که آرزوی پیامبران الهی است، محقق خواهد شد. عبدالبهاء درباره این دوران می‌گوید: «در این دور بدیع، جهان، جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید. نزاع و جدال و قتال به صلح و راستی و آشتی مبدل خواهد شد. در بین طوائف و امم و شعوب و دول، محبت و الفت حاصل گردد...» (عبدالبهاء، ۱۹۲۰، ص ۵۰)

صلح اعظم در دور بهائی محقق خواهد شد که بهائیان به این دوران که اشاره به زمانی است که باورهای بهائیان را همه جهان می‌پذیرند، دوران طلائی یا ذهبی دیانت بهائی می‌گویند (ودوشفر و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۳۷۴) البته برای رسیدن به دوران طلائی بهائیان باید صبر کرده تا قلوب انسان‌ها منقلب شده و بشریت علی‌المجموع به بلوغ رسد

که این پیش نیاز صلح اعظم است (همان، ص ۳۷۵) در این مقطع، بهائیت به عنوان دیانت مورد قبول بسیاری از مردم جهان واقع خواهد شد و به عنوان یک مذهب رسمی، پیش روی جهانیان قرار خواهد گرفت بیت العدل نیز به عنوان یک هیأت عالی تقنینیه جامعه انسانی در ممالک متحده بهائی تأسیس خواهد شد... بنابر این عصر ذهبی یا طلائی که صلح اعظم بخشی از آن است یک غایت موقتی و نقطه تماسی است بین تکامل اجتماعی نوع بشر و تکوین جامعه بهاء الله. (همان، ص ۳۷۶)

هوشمند فتح اعظم از نویسندگان بهائی شناخته شده در کتاب نظم جهانی بهائی توضیح بیشتری درباره چگونگی تحقق صلح اعظم می دهد. در این کتاب آمده است: «صلحی است که عملاً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه های روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع نژادها و مذاهب و طبقات و ملل اتحاد و پیوستگی واقعی ناگسستنی داشته باشند» (فتح اعظم، ۲۰۰۶، ص ۱۱۱) اما این نوع از صلح باید بر پایه تعالیم بهائی استوار باشد در غیر این صورت صلحی واقع نخواهد شد. «چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگامی آنرا حفظ نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که به نام مقدس حضرت بهاء الله منسوب است مذکور و مکتوب» (همان)

شوقی افندی نیز به نقل از عبدالبهاء مراحل فرایند تکامل انسانی را دو مرحله می دانند، جریان اول که در آن صلح اصغر ایجاد می شود و «جریان ثانی که وظیفه دمیدن دم حیات در این هیأت متحد - ایجاد وحدت و روحانیت حقیقی در صلح اعظم - است، به عهده بهائیان است که آگاهانه با رهنمودهای تفصیلی و هدایات مداوم و مستمر الهی، برای بر پا کردن ملکوت الهی بر وجه ارض، در حال بذل مجهوداتند.» (فتح اعظم، ۲۰۰۶، ص ۳۳-۳۴) با این عبارت به خوبی مشخص می شود که بهائیان برای خویش رسالت پیام آوری صلح دائم و پایدار را قائل هستند و خود را منجی جهان غرق در جنگ و ناامنی می دانند البته این زمانی است که همه مردم تعالیم و آموزه های بهائیان را پذیرفته و پیرو حسنعلی نوری شوند در غیر این صورت جهان روی آرامش و صلح را نخواهد دید.

## جمع بندی و نقد مراتب صلح بهائیت

با توجه به بیان مراتب صلح و شرح ویژگی های آن که با استفاده از منابع و متون بهائیان ارائه گردید می توان مراتب و ویژگی های صلح را به طور خلاصه چنین بیان نمود. اولین مرتبه صلح در متون بهائی، صلح اصغر است که عمدتاً یک صلح سیاسی است. مرتبه صلح اصغر ناظر بر مصالح سیاسی و وضعیت موجود است و به عنوان راه حلی است که کشورها با تشکیل سازمانی خود را از جنگ می رهانند. این بیان شاهدهی بر یک نگاه سلبی به مقوله صلح است که عبارت است از فقدان جنگ و یا آتش بس بین کشورهای متخاصم. چنین نگاهی توجه به ریشه های جنگ نداشته و سطح تحلیل نیز حاکمان و قدرت های بزرگ ذی نفع هستند. «... لازم است که جنگ و ستیز به بدترین وجه، صورت خود را به مردمان و دولتمردان بنماید تا انزجار و نفرت شدید نسبت به جنگ و دشمنی در همه ایجاد شود. آنگاه صلح اصغر که صلح میان دولتها است، صورت گیرد. آنگاه از پی این صلح اصغر، صلح اکبر رخ بگشاید. (اسلمونت، ۱۹۸۸، ص ۱۶۶)

بنا بر عبارات فوق نمی توان از صلح اصغر مورد ادعای بهائیان به عنوان صلح یاد کرد بلکه عنوان آتش بس *Cease - fire* و یا ترک مخاصمه *Armistice* و حتی عنوان قطع عملیات فعال خصمانه *Cessation of active hostilities* بیشتر صدق می نماید که در حقوق بین الملل اصطلاح کاملاً متداول و جا افتاده ای است. (کاظمی، ۱۳۶۸) این روند بر یک سری از قوانین و مقرراتی است که در کنفرانس لاهه مورد بررسی قرار گرفته و به شکل جامعی تدوین شده است (همان) بر این اساس عبارت صلح اصغر مساله جدیدی را مطرح نمی کند پس نمی توان آن را به عنوان راه حل تازه ای مبتنی بر یک نظام اعتقادی و حتی فلسفی تلقی نمود.

واژه دیگری که در مراتب صلح بهائیان جانمایی نشده اما سخن زیادی درباره آن بیان شده، صلح عمومی است این نوع از صلح که اکنون جزو تعالیم دوازده گانه بهائیان است، مبتنی بر اجتماع کلیه انسانها بر محبت می باشد. عبدالبهاء می گوید: «از جمله تعالیم اعلان صلح عمومی بود کسانی که پیروی کردند از هر ملت و از هر دین و مذهب در نهایت محبت اجتماع نمودند» (عبدالبهاء، ۱۳۰۰ ق، ج ۳، ص ۱۰۲) این اجتماع هم بر محور رهبران

کشورها و قدرت های بزرگ است به همین جهت است که عبدالبهاء به سران کشورهای قدرتمند نامه می نویسد. با توجه به متون بهائی می توان گفت که صلح عمومی هم مانند صلح اصغر موقتی است و جمیع دول و ملل از جنگ و مشقات سفر و مصارفات بی پایان و قتل نفوس و بی سر و سامانی نساء و کثرت ایتام بستوه آمدند مجبور بر آنند که صلحی تشکیل کنند ولی این صلح ابدی نیست موقت است» (همان، ج ۱، ص ۲۲۷) در متون بهائی توضیحات بیشتری درباره ویژگی های صلح عمومی داده نشده است و تفاوت آن با صلح اصغر بیان نشده اما به نظر می رسد با توجه به نوشته های بهائیان این دو به یک معنا باشند زیرا هر دو موقت هستند و با گردهم آمدن سران کشورها و کنار گذاشتن اختلافات ایجاد می شوند البته اگر کشوری نیز عصیان نمود با ایجاد محکمه کبری به امور آن رسیدگی خواهد شد.

با اینکه بهائیان صلح اصغر را تقدیس می کنند اما آن را کافی نمی دانند. «عالم در زمان صلح اصغر، همچون هیکل برارنده و سالمی جلوه نماید که با اینهمه زیبایی، روح ندارد. صلح اکبر روح این هیکل است. حضرت بهاء الله در لوح خطاب به ملکه انگلستان میفرماید: "اگر صلح اکبر را رها کردید و پشت سر انداختید به صلح اصغر توسل کنید" (اسلمونت، ۱۹۸۸، ص ۱۶۶) در این مرحله ویژگی هائی همچون اتحاد و یگانگی و به نوعی جهان وطنی، تشکیل محکمه ای برای شورای رهبران کشورها به جهت به توافق رسیدن است (بهاء الله، بی تا، ص ۱۲) « صلح اکبر اتحادی است که همه عوامل سیاسی و معنوی و اقتصادی و اجتماعی عالم را در خود جمع دارد. می فرماید: "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد" (اسلمونت، ۱۹۸۸، ص ۱۶۶) بهاء الله در لوح دیگری مجدداً بر صلح اکبر تأکید می کند: «لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند. و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند» (بهاء الله، ۱۳۳۹، ص ۸) به نظر می رسد این ویژگی ها با صلح اصغر تفاوتی نمی کند و سوال این است که پس در این مرحله چه ویژگی اضافه تری دارد؟ این مساله آن قدر فاحش است که موژان مومن که از نویسندگان بهائی است در مقاله خود صلح اکبر را از مراحل صلح حذف کرده و تنها به صلح اصغر و صلح اعظم

بسند می کند. می نویسد: «صلح اصغر، صلحی سیاسی که به وسیله دولتهای جهان ایجاد میشود؛ و صلح اعظم، صلحی ریشه دارتر و پایا که بر اثر پذیرش گسترده تعالیم بهائی ایجاد خواهد شد» (ثابتی، ۱۳۹۹، ص ۸۷) بدیهی است که چنین اصطلاح سازی هائی نمی تواند در قالب یک نظریه ساده فلسفی و یا حتی اندیشه سیاسی باشد پس چگونه می توان چنین مطالب سخیف و کودکانه را به عنوان معارفی یاد کرد که خداوند آن را برای حل مشکلات بشر فرو فرستاده است.

واپسین مرحله صلح اعظم است که بر اساس آنچه که رهبران بهائی می گویند دوران طلایی و ذهبیه بشر است (ودوشفر و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۳۷۴) زمانی است که همه اقوام و ملل پیوستگی واقعی داشته باشند و البته این صلح تنها در ظل تعالیم بهائیت حاصل خواهد شد زیرا به زعم بهائیان تنها تعالیم بهائی است که می تواند نظم بدیعی را در جهان بوجود آورد. (فتح اعظم، ۲۰۰۶، ص ۱۱۱) این مرحله از صلح نیز بیشتر به آرزو شبیه است تا یک نظریه منسجم اعتقادی که بتواند جنگ های بشر را تبدیل به صلح کند. از سوئی دیگر به نظر می رسد از بین رفتن تفاوت های بشر و سیطره تعالیم بهائی بر دنیا بوضوح نشان دهنده ضعف در بنیان های نظری ادعای صلح اعظم است. ابهام آلود بودن پیوستگی نژادها و اقوام، فقدان نظام روشنی برای تحقق جنبه های روحانی و معنوی مورد ادعای بهائیان بر جهان در زمان صلح اعظم، این ادعا را در حد بازی با الفاظ تنزل می دهد و فاقد منطق ادبیات دینی و حتی ادبیات علوم و حقوق سیاسی است.



## نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا مفهوم صلح در متون بهائیان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و تصویری از سوی آنان نمایش داده شود. به همین جهت منابع مکتوب به جای مانده از رهبران و نیز کتب مورد توجه نویسندگان ایشان که به شرح صلح پرداخته بودند مورد بررسی قرار گرفت. و مشخص گردید بهائیان اصطلاحات متعددی را برای بیان صلح در جامعه بیان می کنند. با این حال در متون بهائی، آنچه پیوسته تکرار می شود، صلح عمومی است که از تعالیم دوازده گانه آنان نیز می باشد که یک توافق سیاسی بین حاکمان و رهبران کشورها در خصوص آتش بس و توقف جنگ است.

بهائیان، همطراز صلح عمومی مراتبی را نیز برای صلح بیان می کنند که عبارت است از صلح اصغر که ویژگی هائی مانند صلح عمومی دارد و فرقی با آن ندارد در مرتبه بعدی صلح اکبر است که عبارت از گردهمائی سران کشورها برای تحقق و اتحاد ملل و اقوام است که تمایز چندانی با صلح اصغر ندارد و فقط در نام اصغر و اکبر متمایزند و ویژگی هائی که بیان می شود یکی است اما صلح اعظم زمانی است که همه مردم دنیا در تمام ابعاد به یگانگی در آیند و با این شرط که انسانها تعالیم بهائیت را بپذیرند.

آنچه که بهائیان درباره صلح ادعا می کنند و به عنوان یک باور اعتقادی می دانند جز مجموعه اندکی از توصیه های ساده برای صلح نیست و نمی توان آن را به عنوان یک راه حل تعیین کننده در رفع تخاصمات بکار برد. همین توصیه های ساده نیز فقط صلح سلبی را دربر می گیرد و فاقد دربرداشتن یک راه حل برای پایداری صلح و رویکردی ایجابی برای ریشه کن شدن جنگ در دنیاست. چنین طرحی نشان می دهد که بهائیان تصویر روشنی از صلح ندارند و فقدان جنگ را به عنوان صلح آرمانی برای بشر قلمداد می کنند.

وحدت انسانی و یگانگی آن بدون به رسمیت شناختن تفاوت ها، گرایش به سوی قدرت های بزرگ و سران کشورها بدون اهمیت دادن به آگاهی مردم به عنوان یک رکن مهم تحقق صلح، بسیط دیدن پیچیده گی های جامعه مدرن امروزی، به رسمیت شناختن زورگویان و ظالمان و عدم محکومیت آنان، ابهام در بیان ویژگی های مراتب صلح اکبر،

اصغر و اعظم، عدم پرداختن به اهمیت اخلاق به عنوان مهمترین عامل ایجاد صلح و... ادعای صلح بهائیان را فاقد صلاحیت حتی یک نظریه انسانی نموده و نمی توان چنین توصیه های ساده ای را با چنین فقر نظری به عنوان راه حلی اعتقادی و فرو فرستاده از سوی خدا برای بشر پذیرفت.

پیشنهاد می شود برای ارائه تصویر روشن تری از صلح پژوهش دیگری نیز صورت گیرد که جایگاه انسان در تعالیم بهائی، مساله خشونت در متون بهائیان، همزیستی مسالمت آمیز و همچنین ظرفیت های تحقق صلح در بهائیت از جمله آن است.

## فهرست منابع

۱. آقا بخشی، علی، (۱۳۶۳.ه.ش) فرهنگ علوم سیاسی، نشر تندر، تهران.
۲. اسلمونت، ایتترز، جان (۱۹۸۸) بهاء الله و عصر جدید، ترجمه ع بشیر الهی، ه رحیمی، ف سلیمانی، من منشورات دارالنشر البهائیه فی البرازیل، طبع ۱۴۵، بدیع، برزیل.
۳. اشرف، فرامرزی (بی تا) مجموعه‌ای از مطالب دیانت بهائی به اختصار، موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع، بی جا.
۴. البوت. ام جفری، رابرت ر جینالد (۱۳۷۳ش) فرهنگ اصطلاحات سیاسی، نظامی، استراتژیک خلع سلاح و امنیت نظامی، ترجمه میر حسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران.
۵. بهاء الله (نوری، حسینعلی) الف، (بی تا) الواح نازله خطاب بملوک و روسای ارض، ناشر موسسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۴ بدیع، ایران.
۶. بهاء الله، (ب) الواح نازله خطاب بملوک و روسای ارض، ناشر موسسه ملی مطبوعات امری - ایران ۱۲۴ بدیع، ص بی تا <https://reference.bahai.org/fa/t/b/MK/mk-2.html>
۷. بهاء الله (۲۰۰۶) آثار قلم اعلی جلد سوم (مجموعه مجلدات ۵، ۶ و ۷) مؤسسه معارف بهائی ۱۶۳ بدیع. بی جا
۸. بهاء الله، لوح مقصود، طبع مصر، ۱۳۳۹ق، ۱۹۲۰م.
۹. ثابتی، عرفان (۱۳۹۹) آئین بهائی جامعه و سیاست، ناشر بنیاد تسلیمی، سانتا مونیکا، مقاله اندیشه آخر الزمانی و اندیشه فرایندی، کالیفرنیا.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه چاپ دوم (دوره جدید)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن، دار القلم، بیروت.
۱۲. زرقانی، میرزا محمود (۱۹۱۴) بدائع الآثار، بی نا، چاپ بمبئی.
۱۳. ساعد، نادر (۱۳۸۹) حق بر صلح عادلانه، دبیر خانه کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، تهران.
۱۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵) مجمع البحرین، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، نشر مرتضوی، تهران
۱۵. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۷) فرهنگ روابط بین الملل، مؤسسه چاپ و انتشارات امور خارجه، تهران.
۱۶. عمید، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید، چاپخانه ی سپهر، چاپ هفتم، تهران.

۱۷. عبدالبهاء (۱۹۷۹) منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء، طبع موسسه ملی مطبوعات امری ویلمت، آمریکا.
۱۸. عبدالبهاء (۱۳۰۰ ه.ش). خطابات حضرت عبدالبهاء فی اوربا و امریکا، فرج اله زکی، مصر.
۱۹. عبدالبهاء (۱۲۹۰ ه.ش) مکاتیب، فرج الله زکی، مصر.
۲۰. عبدالبهاء (۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م). النور الأبهی فی مفاوضات عبدالبهاء (گفتگو بر سر ناهار)، به اهتمام کلیفورد بارنی امریکانیه جمع آوری و نشر گردید، مصر.
۲۱. عبدالبهاء، (افلدی، عباس)، (۱۹۲۰)، لوح لاهه، نسخه الکترونیکی، بی جا. سایت <https://reference.bahai.org>
۲۲. فتح اعظم، هوشمند (۲۰۰۶) نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی الله، نشر سوم، ۱۶۳ بدیع، ناشر موسسه معارف بهائی کانادا، چاپ، موسسه عصر جدید آلمان.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) العین، نشر هجرت، قم.
۲۴. گریفیتس، مارتین؛ (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه ی علیرضا طیب، نشر نی، تهران.
۲۵. مطلق، هوشیدر (۲۰۰۰ / ۱۳۷۹) آئین بهائی، پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، انتشارات گلوبال پرسپکتیو، ۱۵۷ بدیع. آمریکا.
۲۶. نخجوانی علی (بی تا) سفینه عرفان مطالعاتی در اصول و تعلیمات و آثار مبارکه بهائی، دفتر ۱۰، مقاله صلح اصغر و صلح اعظم. نسخه الکترونیکی، بی جا.
۲۷. ودوشفر، نیکولا توفیق، اولویش گلمر (۲۰۰۰) راست را کژ انگاشته اند، ناشر جرج رونالد آکسفورد، انگلستان.

### مقالات

۱. کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۸) مفهوم آتش بس، ترک مخاصمات و متارکه جنگ از دیدگاه حقوق بین الملل، فصلنامه علمی پژوهشی مجله حقوق بین المللی، دوره ۹ شماره ۱۱، پائیز و زمستان، تهران.
۲. افروغ، عماد، (۱۳۹۱) سخنرانی، مرکز گفتگوی ادیان و تمدنها، کنفرانس بین المللی گفتگوی ادیان و فرهنگ ها در آسیا. ص ۲. تهران.

### منابع انگلیسی

1. Galtung, J., (1969) "Violence, Peace and Peace Research", Journal of Peace Research.